

## تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن کریم

سیدمهدی سجادی<sup>۱\*</sup>، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ایران  
۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۸/۱۹

دریافت: ۹۴/۵/۲۹

### چکیده

فهم درست معنای یک واژه، نیازمند استفاده از روش‌های گوناگون معنی‌شناسی است تا از طریق آن‌ها، به توصیف دقیق معنای آن واژه دست یافت. یکی از این روش‌ها، روابط مفهومی و از جمله تقابل معنایی است. هدف این پژوهش، بررسی تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن کریم است. بدین منظور، ۱۰۶ جفت‌واژه متقابل، همراه با بسامد آن‌ها و آیاتی که در آن‌ها به کار رفته است از منابع مختلف و به ویژه از «تفسیر نور» اثر مصطفی خرم‌دل، استخراج و گردآوری شده و سپس بر اساس شش نوع تقابل معنایی مورد توافق زبان‌شناسان، تجزیه و تحلیل گردیده است. به علت حجم محدود مقاله، از آوردن همه این جفت‌واژه‌ها خودداری گردیده و برای هر نوع تقابل معنایی چند نمونه ذکر شده است. بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که شش نوع تقابل معنایی مدرج، مکمل، دوسویه، جهت‌ی، واژگانی و تباین معنایی در قرآن یافت می‌شود و تقابل‌های مدرج، مکمل، دوسویه، واژگانی، تباین معنایی و جهت‌ی به ترتیب دارای بیشترین و کمترین بسامد می‌باشد. در پاره‌ای موارد میان این تقابل‌ها هم‌پوشانی وجود دارد. مد نظر قرار دادن پدیده تقابل معنایی می‌تواند در ترجمه درست واژگان قرآن مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: تقابل معنایی، ترجمه قرآن، تقابل مدرج، تقابل مکمل، تباین معنایی.

## ۱- مقدمه

قرآن، آخرین کتاب آسمانی است که در طول ۲۳ سال به زبان عربی بر آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد (ص) نازل شده است و معجزه جاوید آن حضرت به شمار می‌رود. این کتاب مشتمل بر ۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره می‌باشد. در طول تاریخ اسلام تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره قرآن از زوایا و جوانب مختلف صورت گرفته است؛ گروهی از نظر الفاظ و برخی از نظر محتوا و مفهوم، اما هیچ کس نمی‌تواند مدعی بررسی همه‌جانبه آن باشد؛ زیرا بسیاری از راز و رمزهای آن هنوز بر ما پوشیده است و این فرصتی برای تمام پژوهشگران است تا با تحقیق و تفحص در آن پرده از این راز و رمزها بردارند.

فهم درست معنای یک واژه، نیازمند استفاده از روش‌های گوناگون معنی‌شناسی است تا از طریق آن‌ها به توصیف دقیق معنای آن واژه دست یافت. یکی از این روش‌ها، روابط مفهومی و از جمله تقابل معنایی است. روابط مفهومی میان واژگان قرآن، علاوه بر زیبایی‌آفرینی در تبیین مفاهیم و آشکارتر نمودن بعضی معانی، در پاره‌ای از عبارات قرآنی نیز تأثیر بسزایی دارد و این برخاسته از ویژگی بلاغت و فصاحت آن است. در این پژوهش تقابل معنایی در قرآن بررسی می‌شود. بدین منظور حدود ۱۰۶ جفت‌واژه متقابل، همراه با بسامد آن‌ها و آیاتی از قرآن که این واژه‌ها در آن‌ها آمده است، از منابع مختلف و مشخصاً از «تفسیر نور» اثر مصطفی خرم‌دل، گردآوری شده و سپس به بررسی، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس انواع تقابل‌های معنایی مورد توافق زبان‌شناسان پرداخته شده است. ترجمه آیات بر اساس ترجمه مندرج در تفسیر یادشده می‌باشد. در پژوهش حاضر تلاش شده است به دو سؤال زیر پاسخ داده شود: (۱) در قرآن چه نوع تقابل‌های معنایی وجود دارد که در امر ترجمه باید مدنظر قرار گیرد؟ (۲) کدام یک از انواع تقابل‌ها دارای بیشترین و کمترین بسامد می‌باشد؟

## ۱-۱- پیشینه پژوهش

اسدتاش (۱۳۷۸: ۱) در مقاله خود، اضداد لغوی در قرآن را به اختصار بررسی نموده و اظهار می‌دارد که اضداد لغوی کلماتی‌اند از نوع مشترک لفظی که دو معنی متقابل دارند. لغت‌شناسان عرب، شمار این لغات را در زبان عربی حدود ۴۰۰ لغت دانسته‌اند که از این تعداد حدود ۱۵۰ لغت در قرآن آمده است. وی بر این باور است که در خصوص وجود یا عدم وجود اضداد و نیز منشأ پیدایش آن‌ها میان علمای لغت اختلاف نظر است. بسمل (۱۳۸۳: ۱) در مقاله خود سعی نموده تا مجموعه‌ای از اعجاز عددی قرآن را که تاکنون کشف و ضبط شده و در دسترس بوده است، به صورت فشرده و خلاصه ارائه نماید. قسمت اول مقاله به اعجاز در تناسب کلمات قرآن اختصاص دارد؛ در این قسمت، تناسب کلمات با مصادیق آن‌ها، تساوی در کلمات متضاد، تناسب در کلمات مرتبط با هم و چندبرابری‌ها بررسی شده است. حسن‌زاده (۱۳۸۳: ۲۹) در مقاله خود ویژگی بلاغت قرآن را در آرایه تضاد یا طباق و ملحقات آن مانند مقابله، تناقض و رجوع، مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد که روابط گوناگون میان واژگان در عبارات قرآنی، یکی از شیوه‌های پرکاربرد در بهره‌گیری از بدیع معنوی در آیات قرآن است. در این میان، تضاد معنایی و تقابل بین معانی بخش‌های مختلف کلام، آرایه‌های متعددی را پدید می‌آورد که یکی از ارکان اعجاز عددی قرآن را تشکیل می‌دهد. اما نقش تضاد و طباق در قرآن به زیبایی‌آفرینی محدود نمی‌شود؛ بلکه در تبیین برخی مفاهیم و آشکارتر نمودن بعضی معانی، در پاره‌ای از عبارات قرآنی نیز تأثیر بسزایی دارد. قادری (۱۳۸۵: ۱) در پایان‌نامه خود با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تحلیلی کلمات متضاد در قرآن با مراجعه به آیات قرآن و دیگر منابع معتبر اسلامی پرداخته و بیان می‌دارد که با توجه به فصاحت و بلاغتی که در کلام خدا وجود دارد، ضرورت انجام این پژوهش احساس شده است. وی به انواع تضاد از قبیل اسامی متضاد، افعال متضادی که از دو ریشه مختلف‌اند، افعال متضادی که از یک ریشه‌اند به واسطه منفی شدن فعل دوم و حروف متضاد اشاره کرده است و پیشنهاد می‌کند که در زمینه کلمات متضاد، کارهای تحقیقاتی بیشتری انجام شود. لسانی فشارکی و اکبری‌راد (۱۳۸۶: ۶۲) تلاش

کرده‌اند تا با کمک برخی روش‌های معنی‌شناسی که در درک معنی، کاربرد دارد و با استفاده از روابط معنایی در سطح جمله و همچنین بافت زبانی و یا تقابل معنایی یک واژه با واژه‌های دیگر، شناختی دقیق‌تر از واژه‌ها ارائه دهند. پوراابراهیم و همکاران (۱۳۸۸): ۵۵) به بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/ پایین در نیمه اول قرآن، براساس رویکرد معنی‌شناختی پرداخته و می‌نویسند که عبارات استعاری قرآنی که حاوی کانون‌های استعاری مثل «فوق/ دون، علی/ اعلی/ هبط و غیره» است شناسایی شده تا بررسی شود اولاً در زبان قرآن کدام تصورات انتزاعی دینی با توسل به مفاهیم عینی جهتی بالا و پایین تصویرسازی شده است؟ و ثانیاً چه ارتباط نظام‌مندی میان این دسته از عناصر وجود دارد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم انتزاعی قدرت، بیشتر و بهتر در بالای یک خط عمودی قرار دارند و مفاهیم و تصوراتی چون ضعف، کمتر و بدتر در پایین قرار دارند. علیشاهی قلعه‌جوقی و حسینی (۱۳۸۹: ۷) واژه «نساء» را در قرآن به لحاظ معناشناختی و روابط معنایی آن با واژگان مرتبط با آن از جمله واژه‌های مترادف و متضاد آن با الگوگیری از کتاب «خدا و انسان در قرآن» اثر ایزوتسو (Izutsu) یا همان مکتب معناشناسی اولمان (Ullmann) بررسی نموده‌اند. روش فهم آیات قرآن در این مقاله، صرفاً بر ظاهر لفظ و جغرافیای نزول آیات است.

هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها مشخصاً و به‌طور مدون به بررسی نقش تقابل معنایی در ترجمه قرآن نپرداخته است و اگر در مواردی هم به این موضوع اشاره‌ای شده در چارچوب نظریه خاصی نیست. در این پژوهش تلاش می‌شود نقش تقابل معنایی در ترجمه قرآن در چارچوب معنی‌شناسی زبانی، بررسی و توصیف شود.

## ۲- چارچوب نظری پژوهش

از دیرباز علمای علم منطق و زبان‌شناسان به مطالعه معنی توجه داشته‌اند؛ به‌همین دلیل در سنت مطالعه معنی، می‌توان معنی‌شناسی را به سه شاخه عمده تقسیم کرد:

الف) معنی‌شناسی فلسفی که بخشی از فلسفه زبان را تشکیل می‌دهد و سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و برحسب منابع موجود به قرن ۴ قبل از میلاد و آرای افلاطون (Plato) در رساله‌های کراتیلوس (Cratylus) و لاکس باز می‌گردد. ب) معنی‌شناسی منطقی که بخشی از منطق ریاضی است و برحسب دیدگاه‌های بولزانو (Bolzano)، فرگه (Frege)، تارسکی (Tarski) و گودل (Godel)، زبان را ابزاری برای صحبت درباره جهان خارج از زبان در نظر می‌گیرد. در این نوع معنی‌شناسی سعی بر آن است تا با توجه به موقعیت جهان خارج، صحت و سقم جملات زبان تعیین شود. از آن‌جا که در این نوع معنی‌شناسی به جهان خارج از زبان ارجاع داده می‌شود، این روش مطالعه معنی را مبتنی بر رهیافت ارجاعی می‌داند. ج) معنی‌شناسی زبانی که بخشی از دانش زبان‌شناسی است و از اصطلاح (semantique) فرانسه نشأت می‌گیرد که برای نخستین بار از سوی برآل (Breal) معرفی شد. توجه در این نوع معنی‌شناسی، معطوف به خود زبان است و معنی‌شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است و در اصل بازنمودهای ذهن آدمی را باز می‌کاود. این شیوه مطالعه معنی را رهیافت بازنمودی می‌نامند (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۸). معمولاً نظریه معنایی به دو قسمت تقسیم می‌شود: معنی‌شناسی ساختاری و معنی‌شناسی واژگانی.

معنی‌شناسی ساختاری، شیوه‌ای را که به وسیله آن معانی اظهارات پیچیده به معانی اجزایشان وابسته می‌شوند و نیز شیوه‌ای را که از طریق آن، این اجزا در کنار هم قرار می‌گیرند، بررسی می‌کند. معنی‌شناسی واژگانی، کلمات و شاید تکواژها (morphemes) را مطالعه می‌کند (رمضانی‌گل‌افشانی، ۱۳۸۹: ۴۷) به نقل از (فالک (Falk)، ۱۳۸۰: ۲۹۳).

یکی از موضوعاتی که در معنی‌شناسی زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد بررسی معنی از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان یا معنی درون زبانی است. روابطی همچون شمول معنایی (hyponymy)، هم‌معنایی (synonymy)، هم‌آوا-هم‌نویسی [همنامی] (homonymy)، چندمعنایی (polysemy)، تقابل معنایی و جزءواژگی (meronymy)، شناخته‌ترین این روابط

می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد تقابل معنایی یکی از روابط مفهومی در معنی‌شناسی زبانی است. اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سستی، معنای متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معنی‌شناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل به جای تضاد (antonymy) استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل است (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۹، ۱۱۷). اغلب چنین تصور می‌شود که تقابل معنایی نقطه مقابل هم‌معنایی است؛ اما هریک از این دو مقوله از پیکره کاملاً متفاوتی برخوردارند؛ چون زبان‌ها الزاماً محتاج واژه‌های هم‌معنی نیستند و مشکل بتوان قبول کرد که هم‌معنایی کامل وجود داشته باشد ولی تقابل معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است و می‌تواند دقیقاً مورد بررسی قرارگیرد (پالمر (Palmer)، ۱۳۸۱: ۱۳۷). معنی‌شناسان در مورد شش نوع تقابل معنایی در واژگان، به شرح زیر اتفاق نظر دارند:

(۱) تقابل مدرج (gradable opposition/antonymy)

(۲) تقابل مکمل (complementary/ungradable opposition)

(۳) تقابل دوسویه (symmetrical opposition)

(۴) تقابل جهتی (directional opposition)

(۵) تقابل واژگانی (lexical opposition)

(۶) تباین معنایی (semantic contrast).

#### ۴- ارائه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، حدود ۱۰۶ جفت‌واژه متقابل، همراه با بسامد آن‌ها و آیاتی که در آن‌ها به‌کار رفته‌است، از منابع مختلف و به‌ویژه از «تفسیر نور» اثر مصطفی خرم‌دل استخراج و گردآوری شده و سپس براساس شش نوع تقابل معنایی مورد توافق زبان‌شناسان، یعنی تقابل مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، واژگانی و تباین معنایی، تحلیل و طبقه‌بندی شده

است. در اینجا، به علت محدودیت حجم مقاله از آوردن همه آنها خودداری می‌گردد و برای هر نوع تقابل معنایی، چند نمونه ذکر می‌شود.

#### ۴-۱- تقابل مدرج

این نوع تقابل، در میان صفاتی وجود دارد که به لحاظ کیفیت، قابل درجه‌بندی هستند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها، کاربرد آنها به صورت صفت تفضیلی است. در چنین شرایطی، نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات واژه دیگر نیست؛ مثلاً «هوشنگ پیر نیست.» ضرورتاً به این معنا نیست که «هوشنگ جوان است.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) و (کریستال (Crystal)، ۲۰۰۳: ۸۹). در این نوع تقابل، دو محمول، در تقابل با هم می‌باشند اگر در دو انتهای متقابل مقیاس پیوستاری ارزش‌ها باشند. اگر بتوان صفت را با «very (خیلی)، very much (خیلی زیاد)، how (چه قدر) و how much (چه مقدار)» آورد، مدرج است؛ مثلاً صفت «tall (بلند)» مدرج است چون می‌تواند با «how» بیاید و بگوییم: «How tall is he?» (او چقدر بلند است؟) / «قد او چقدر است؟» ولی «top (بلند)» مدرج نیست؛ زیرا نمی‌توان گفت: «How top is that shelf?» (آن قفسه چقدر بلند است؟) یعنی پذیرفتنی نیست (هرفورد (Hurford) و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۵).

این نوع تقابل در مقوله دستوری، صفت قرار می‌گیرد. همیشه تنها یکی از صورت‌های متضاد، نشاندار و دیگری بی‌نشان است یعنی تنها یکی از این صورت‌ها برای پرسش و صحبت پیرامون کل معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در این نوع تقابل، اثبات یکی از مفاهیم، الزاماً نفی دیگری نیست مثل «cold (سرد) / hot (گرم)»؛ چیزی ممکن است نه گرم باشد نه سرد (سعید (Saeed)، ۲۰۰۴: ۶۷).

اینک، به معرفی نمونه‌هایی از تقابل مدرج در قرآن می‌پردازیم:

۱) غَنِيٌّ = ثَرَوْتَمَنْدٌ (۸) / فُقَيْرٌ = تَهِيدَسْت (۵)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر / ۱۵).

ای مردم! شما نیازمند خدايید و خدا بی‌نیاز و ستوده است.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ﴾ (آل عمران / ۱۸۱).

بی گمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است.

۲) قَرِيبٌ = نزدیک (۲۶) / بَعِيدٌ = دور (۲۵)

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾ (نساء / ۱۷).

بی گمان خداوند تنها توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می یازند، سپس هرچه زودتر برمی گردند.

﴿مَسْؤْمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (هود / ۸۳).

سنگ‌هایی که از سوی پروردگار تو نشاندار قرار داده بودند این چنین سنگ‌هایی از ستمکاران به دور نیست.

۳) قَلِيلٌ = کم (۷۰) / كَثِيرٌ = زیاد (۷۱)

﴿مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران / ۱۹۷).

متاع ناچیزی است سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره / ۲۶۹).

فرزانی را به هرکس که بخواهد می دهد و به هرکس که فرزانی داده شود، بی گمان خیر فراوانی بدو داده شده است و جز خردمندان متذکر نمی گردند.

۴) خَيْرٌ = خوب، نیک (۱۷۴) / سَوْءٌ = بد، زشت (۶۳)

﴿وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۱۵).

و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾ (نساء / ۱۷).

بی گمان خداوند تنها توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می یازند.

۵) قَوِيٌّ = نیرومند (۴) / ضَعِيفٌ = ضعیف (۴)

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ (شوری / ۱۹).



خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد و به هر کس که خود بخواهد روزی می‌رساند و او نیرومند و چیره است.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء / ۲۸).

خداوند می‌خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است.

۶) کبیر = بزرگ (۴۵) / صغیر = کوچک (۵)

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾ (قمر / ۵۳).

هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است .

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ (انفال / ۷۳).

و کسانی که کافرند، برخی یاران برخی دیگرند (و در جانبداری از باطل و بدسگالی با مؤمنان هم‌رای و همسنگرند. پس ایشان را به دوستی نگیرید و در حفظ عهد و پیمان بکوشید) که اگر چنین نکنید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد.

۷) صادق = راستگو (۵۹) / کاذب = دروغگو (۳۲)

﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم / ۵۴).

در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو، آن کسی که در وعده‌هایش راست بود و پیغمبر والا مقامی بود.

﴿وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ﴾ (هود / ۹۳).

ای قوم من! هرچه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاهی نکنید. من به کار خود مشغولم. بالاخره خواهید دانست که چه کسی دچار عذابی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند و چه کسی دروغگو است.

۸) حلال = حلال (۷) / حرام = حرام (۲)

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَمْتَزُوا عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يُمْتَرُونَ عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ﴾ (نحل / ۱۱۶).

و به خاطر چیزی که تنها بر زبانان می‌رود به دروغ مگویید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ ببندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلَالاً قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس / ۵۹).

بگو: به من بگویید: آیا چیزهایی را که خدا برای شما آفریده و روزی شما کرده است و بخشی از آن‌ها را حرام و بخشی از آن‌ها را حلال نموده‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است یا این که بر خدا دروغ می‌بندید.

۹) معروف = پسندیده (۳۶) / مُنْكَر = نکوهیده (۲۲)

﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۶۳).

گفتار نیک و گذشت، بهتر از بذل و بخششی است که اذیت و آزاری به دنبال داشته باشد و خداوند بی‌نیاز و بردبار است.

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده / ۷۹).

آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند.

۱۰) کافر = کافر (۱۳۲) / مُؤْمِن = مؤمن (۲۰۰)

﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدَقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ﴾ (بقره / ۴۱).

و ایمان آورید به آنچه فرو فرستاده‌ام و تصدیق‌کننده چیزی است که در پیش شما است و نخستین کافران به آن نباشید.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطأً﴾ (نساء / ۹۲).

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا.

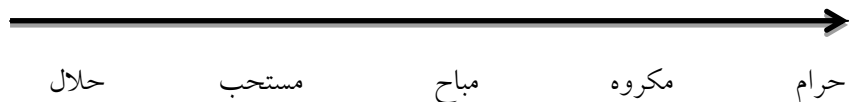
۱۱) ظاهر = آشکار، پیدا (۱۹) / باطن = پنهان، ناپیدا (۴)

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید / ۳).

او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است.

﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ (انعام / ۱۲۰).  
 گناهان آشکار و بزهکاری‌های پنهان را ترک کنید. بی‌گمان کسانی که به دنبال گناه راه می‌افتند، هرچه زودتر کیفر ارتکاب معاصی ایشان داده می‌شود.

این نوع تقابل، با ۲۸ مورد، از بیشترین بسامد در میان ۶ نوع تقابل یافت‌شده در قرآن برخوردار است. همه این جفت‌واژه‌های متقابل صفت هستند و به صورت تفضیلی نیز به کار می‌روند؛ مانند «أَبْعَدُ / أَقْرَبُ». کاربرد آن‌ها به صورت تفضیلی نشان می‌دهد که به لحاظ کیفیت، قابل درجه‌بندی هم هستند. به علاوه نفی هر کدام از این جفت‌واژه‌ها، اثبات دیگری نیست؛ به عنوان نمونه، اگر چیزی «بَعِيدٌ» نباشد به این معنی نیست که «قَرِيبٌ» است؛ چرا که ممکن است در وسط، قرار داشته باشد یعنی دو واژه متقابل در دو انتهای پیوستار ارزش‌ها باشند. نمودار زیر به روشن شدن بیشتر این نکته کمک می‌کند:



همانگونه که نمودار نشان می‌دهد بین جفت‌واژه «حَلَالٌ / حَرَامٌ» موارد دیگری وجود دارد و اینطور نیست که اگر چیزی حلال نباشد، حتماً حرام است. ممکن است یکی از موارد مستحب، مباح یا مکروه باشد. همواره یکی از این جفت‌واژه‌ها نشان‌دار و دیگری بی‌نشان است؛ به عنوان مثال، در جفت‌واژه‌های «حَلَالٌ / حَرَامٌ» یا «خَيْرٌ / سُوءٌ» و غیره، «حَلَالٌ» و «خَيْرٌ» بی‌نشان و دیگری نشان‌دار است. موضوع همه این جفت‌واژه‌ها در آیاتی که ذکر شد، انسان و مسائل تربیتی وی است. بسامد زیاد این نوع تقابل در قرآن با توجه به ویژگی‌های آن، حاکی از انعطاف‌پذیری فرموده‌ها و فرامین الهی و وجود آزادی و میدان عمل بیشتر در آن‌ها است.

در تقابل مکمل، نفی یکی از دو واژه متقابل اثبات واژه دیگر است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «هوشنگ زنده نیست»، ضرورتاً به این معنی است که «هوشنگ مرده است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) و (کریستال، ۲۰۰۳: ۸۹). در این نوع تقابل، محمول‌ها به صورت جفت می‌آیند و همه احتمالات مربوطه در بین آن‌ها حذف است. یعنی زمان یک محمول با محمول دیگر در تقابل مکمل است، که مستلزم نفی محمول دیگر باشد؛ مثل «true (درست) / false (غلط)». این نوع تقابل را «دوگانه (binary)» نیز می‌گویند (هرفورد و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۱). در تقابل مکمل مثل تقابل مدرج، صفات، درجه‌پذیر نیستند یعنی حالت تفضیلی، عالی و برابری ندارند و با قیودی مانند «very و غیره» تعدیل نمی‌شوند. در تقابل یادشده، معنی از تمام جهات به استثنای مشخصه اصلی که در آن با هم اختلاف دارند، یکسان است و هیچ نوع پیوستار درجه‌بندی بین دو واژه وجود ندارد (لابنر (Löbner)، ۲۰۰۲: ۹۱) و (کریستال، ۲۰۰۳: ۸۹). در ادامه، نمونه‌هایی از تقابل مکمل در قرآن آمده است:

۱) لیل = شب (۶۵) / نهار = روز (۴۶)

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل / ۱۲).

و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد و ستارگان به فرمان او مسخر هستند. مسلماً در این کار دلایل روشن و نشانه‌های بزرگی است برای کسانی که می‌اندیشند.

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام / ۱۳).

و از آن اوست آنچه در شب و روز قرار دارد و او شنوا و آگاه است.

۲) أرض = زمین (۴۵۲) / سماء = آسمان (۱۱۵)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (آل عمران / ۵).

شکی نیست که هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (بقره / ۱۱).

هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید، گویند: ما اصلاحگرانی بیش

نیستیم.

۳) أَحْيَاءُ = زندگان (۵) / أَمْوَاتٌ = مردگان (۷)

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره / ۱۵۴).

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولیکن شما نمی‌فهمید.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹).

و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارش روزی داده می‌شود.

۴) هُدًى = هدایت (۳۳) / ضَلَالَةٌ = گمراهی (۷)

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره / ۲).

این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف / ۶۱).

گفت: ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

۵) مَوْتٌ = مرگ (۸۴) / حَيَاةٌ = زندگی (۷۲)

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران / ۱۸۵).

هر کسی مزه مرگ را می‌چشد.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (آل عمران / ۱۸۵).

و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۱۷۹).

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است.

۶) حَقٌّ = حق، درست (۲۷۲) / باطِلٌ = باطل، نادرست (۲۵)

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۴۲).

و حق را با باطل به هم نیامیزید و حق را پنهان نکنید و حال آن که می دانید.

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۹).

اینان کارشان هلاک و نابودی است و آنچه می سازند و می کنند پوچ و نادرست است.

(۷) جَنَّةٌ = بهشت (۷۸) / جَهَنَّمَ = جهنم (۷۷)

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره / ۸۲).

و کسانی که ایمان آورده اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده اند اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ﴾ (بقره / ۲۰۶).

و هنگامی که بدو گفته می شود: از خدا بترس، عظمت، او را فرا می گیرد و گناه می کند پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است.

(۸) كُفْرٌ = کفر (۱۷) / أَيْمَانٌ = ایمان (۷۶)

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران / ۸۰).

و به شما فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیغمبران را به پروردگاری خود گیرید. مگر شما را به کفر فرمان دهد بعد از آن که مسلمان شده اید؟!

﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۱۷۷).

بی گمان کسانی که ایمان را می دهند و کفر را می خرند، هیچ زبانی به خدا نمی رسانند و ایشان را عذاب دردناکی است.

(۹) فُجَّارٌ = بدکاران (۳) / أَبْرَارٌ = نیکوکاران (۶)

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (انفطار / ۱۴).

و مسلماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر خواهند برد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ (انفطار / ۱۳).

مسلماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت به سر خواهند برد.

(۱۰) يَمِينٌ = دست راست (۲۵) / شِمَالٌ = دست چپ (۷)

﴿وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى﴾ (طه / ۱۷).

ای موسی! در دست راست تو چیست؟

﴿إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ﴾ (ق / ۱۷).

بدانگاه که دو فرشته‌ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دریافت می‌دارند.

این تقابل با ۲۵ مورد، پس از تقابل مدرج - از نظر بسامد در قرآن - در جایگاه دوم قرار دارد. همان‌گونه که مثال‌ها نشان می‌دهد این نوع تقابل، نقطه مقابل تقابل مدرج است. به این معنی که اولاً نفی یکی از دو واژه متقابل، ضرورتاً اثبات دیگری است و ثانیاً صفات درجه‌پذیر نیستند؛ یعنی به صورت تفضیلی، عالی و برابری به کار نمی‌روند و در نتیجه حالت پیوستاری ندارند. به عنوان نمونه، هنگامی که گفته می‌شود «اکنون روز نیست»، به این معنی است که حتماً شب است یا وقتی گفته شود «کسی زنده نیست» الزاماً به این معنی است که مرده است؛ به علاوه واژه‌های مرده‌تر یا زنده‌تر کاربرد ندارند. نکته‌ای که در مورد تقابل‌های مدرج و مکمل در این نمونه‌ها وجود دارد، این است که، متقابل‌های مدرج، همه از نظر مقوله دستوری، صفت هستند؛ اما در میان متقابل‌های مکمل علاوه بر صفات، اسامی هم وجود دارد مانند: «لَیْل / نَهَار»، «جَنَّة / جَهَنَّمَ» و غیره.

#### ۴-۳- تقابل دوسویه

این دسته از متقابل‌ها در رابطه دوسویه با یکدیگر قرار دارند مثل «خرید / فروش»، «زن / شوهر» و غیره، به این معنی که اگر «هوشنگ کتابی از کامبیز خریده باشد»، پس «کامبیز کتابی به هوشنگ فروخته است». (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

اگر محمولی، رابطه بین دو چیز یا دو شخص را توصیف کند و محمول دیگری همان رابطه را هنگامی که آن دو چیز یا دو شخص به ترتیب متضادی ذکر شده باشند، توصیف کند آن دو محمول در تقابل دوسویه با هم قرار دارند. مثل «bove (بالا) / below (پایین)»، یعنی اگر X در زیر Y قرار داشته باشد، Y در بالای X قرار دارد. این نوع تقابل را «وارونه

(converse) هم می‌گویند (هرفورد و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۳). سعید (۲۰۰۴: ۶۷) نیز این نوع تقابل را «وارونه» و پالمر (۱۳۸۱: ۱۴۱) آن را «رابطه‌ای (relational)» می‌نامد. در این نوع تقابل، واژه‌های متقابل، همدیگر را پیش‌فرض (presupposition) می‌گیرند مثل «husband (شوهر) / wife (همسر)» (کریستال، ۲۰۰۳: ۸۹). اینک، نمونه‌هایی از تقابل دوسویه در قرآن معرفی می‌شود:

(۱) فوق = بالا (۴۲) / تحت = پایین، زیر (۵۴)

﴿وَلَمَّا خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ (مؤمنون / ۱۷).

ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده‌ایم و ما از کار آفرینش و وضع آفریدگان غافل نبوده و نیستیم.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه / ۸۹).

خداوند برای آنان باغهای (بهشت) را آماده کرده است که جویبارها در (زیر کاخ‌ها و درختان) آن روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

(۲) دنیا = دنیا (۱۱۱) / آخرت = آخرت (۱۱۴)

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَحْقُقُونَ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره / ۸۶). اینان همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. لذا شکنجه آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد.

(۳) اغنیاء = ثروتمندان (۴) / فقراء = تهیدستان (۷)

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه / ۹۳).

تنها راه به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که ثروتمند و قدرتمندند. آنان بدین خوشنودند که با زنان (و سالخورده‌گان و کودکان و بیماران) باقی بمانند. خداوند دل‌هایشان را مهر زده است و آنان نمی‌دانند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر / ۱۵).



ای مردم! شما نیازمند خدایید و خدا بی نیاز و ستوده است.

(۴) عَسْر = سختی، دشواری (۹) / یَسْر = آسانی، آسایش (۶)  
﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح / ۶).

مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح / ۵).

چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

(۵) عَمَل = عمل، کار (۲۷۴) / أَجْر = پاداش (۱۲۴)

﴿فَاشْتَجِبَ لَهُمُ رِبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ فَنُكِّمُ مَن ذَكَرَ أَوْ أَتَى﴾ (آل عمران / ۱۹۵).

پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه زن باشد یا مرد - ضایع نخواهم کرد.

﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنَ اللَّهُ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۷۱).

شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا بدانان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است و خوشوقت و مسرورند از این که خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضایع نکرده و هدر نمی دهد.

(۶) نَفْع = سود (۴۵) / ضَرَر = زیان (۱)

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (یونس / ۴۹).

بگو: من هیچ سود و زیانی برای خود ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد.

(۷) سُورٍ = شادی (۳) / حُزْنٍ = اندوه (۴۲)

﴿فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (انسان / ۱۱).

به همین خاطر خداوند آنان را از شر و بلا آن روز محفوظ می دارد و ایشان را به خرمی و شادمانی می رساند.

﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف / ۸۴).

و از فرزندانش روی برتافت و گفت: ای وای بر من! بر یوسف! و چشمانش از اندوه سفید

گردید و او اندوه خود را در دل نهان می‌داشت و خشم خود را قورت می‌داد.

۸) غروب = غروب (۲) / طلوع = طلوع (۲)

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ (ق / ۳۹).

پس در برابر چیزهایی که می‌گویند پایدار و شکبیا باش و ستایش و سپاس پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور.

۹) ریب = شک، گمان، تردید (۱۴) / یقین = یقین (۸)

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران / ۹).

پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی‌گمان خدا خلاف وعده نمی‌کند.

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ (حاقه / ۵۱).

قرآن یقین راستین است.

تقابل دوسویه با ۲۳ مورد از نظر بسامد در جایگاه سوم در قرآن قرار دارد. رابطه دو جفت‌واژه متقابل، در این نوع تقابل، وارونه، دوسویه یا رابطه‌ای است. به عنوان نمونه، وقتی می‌گوییم «آسمان در بالای زمین قرار دارد» به این معنی است که «زمین در زیر آسمان است». برخی از جفت‌واژه‌های دوسویه می‌توانند مدرج هم باشند یعنی در بین آن‌ها هم‌پوشانی وجود دارد به عنوان مثال، «غنی / فقیر» هم مدرج‌اند و هم دوسویه؛ مدرج‌اند؛ چون دارای پیوستار می‌باشند و نفی یکی از آن‌ها اثبات دیگری نیست؛ یعنی اگر کسی ثروتمند نباشد الزاماً به این معنی نیست که فقیر باشد، ممکن است متوسط باشد. دوسویه‌اند؛ زیرا همدیگر را پیش‌فرض می‌گیرند؛ به عنوان نمونه، پیش‌فرض جمله «او ثروتمند است» این است که «او فقیر نیست». مقوله دستوری این متقابل‌ها در نمونه‌های بالا اسم، صفت و حرف اضافه مانند «فوق / تحت» است. موضوع این متقابل‌ها هم مانند متقابل‌های مدرج و مکمل به طور مستقیم یا غیرمستقیم انسان و مسائل تربیتی وی است.

۴-۴ - تقابل جهتی

نمونه بارز این نوع تقابل، «رفت / آمد» است. در چنین تقابلی، «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سوی یا از سوی گوینده است یا «آوردن / بردن»، «ارسال کردن / دریافت کردن» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). این نوع تقابل، حرکت را توصیف می‌کند؛ یکی از واژه‌ها حرکت در یک جهت و دیگری همان حرکت را در جهت مقابل، توصیف می‌کند. مثل «(آمدن) / (رفتن)» یا «push (هُل / فشار دادن) / pull (کشیدن)». این نوع تقابل را «معکوس (reverse)» نیز می‌گویند (سعید، ۲۰۰۴: ۶۷). برخی از جفت‌واژه‌ها می‌توانند تحت عنوان بیش از یک نوع تقابل، دسته‌بندی شوند. «(خریدن) / (فروختن)» می‌توانند جزو تقابل دوسویه و نیز جهتی تلقی شوند. بسیاری از متقابل‌های جهتی از جمله حروف اضافه مکانی مثل «(above/ below)»، «to the right of (به سمت راست) / to the left of (به سمت چپ)» و غیره در آن واحد، متقابل دوسویه هستند (لابنر، ۲۰۰۲: ۹۳). در ادامه، نمونه‌هایی از تقابل جهتی در قرآن ارائه می‌شود:

۱) دَخَلُوا = وارد شدند (۳۳) / خَرَجُوا = خارج شدند (۲۰)

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ (مائده / ۶۱).

هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و حال آن که با کفر وارد و با کفر خارج می‌شوند و خدا از آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است.

۲) جَاءَ = آمد (۲۰۴) / ذَهَبَ = رفت (۵۴)

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس / ۴۷).

هر ملتی دارای پیغمبری است، هرگاه پیغمبرشان آمد، دادگرانه میانشان داوری می‌گردد و ستمی بدیشان نمی‌شود.

﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى﴾ (قیامت / ۳۳).

پس از آن، مغرورانه و متکبرانه نزد خانواده و کسانش رفت.

تقابل جهتی با ۳ مورد، از کمترین بسامد، در میان ۶ نوع تقابل یافت شده در قرآن، برخوردار است. ویژگی مهم این نوع تقابل، «حرکت» است. این ویژگی در همه نمونه‌های قرآنی فوق‌الذکر یافت می‌شود. بین متقابل‌های جهتی و دوسویه نیز هم‌پوشانی وجود دارد؛ به عنوان نمونه، «وارد شدن / خارج شدن» یا «آمدن / رفتن» دوسویه‌اند؛ زیرا هم‌دیگر را پیش‌فرض می‌گیرند. به عنوان مثال، پیش‌فرض جمله «او از اتاق خارج شد» این است که اول، وارد اتاق شده است. به عبارت دیگر، پیش از هر خروجی، ورودی وجود داشته است. جهتی هستند چرا که حرکت جزو مشخصات معنایی آن‌ها است. مقوله دستوری این نوع تقابل در نمونه‌های بالا، تنها فعل است.

#### ۴-۵- تقابل واژگانی

در این نوع تقابل، واژه‌های متقابل به کمک تک‌واژه‌های منفی‌ساز در تقابل با همدیگر قرار دارند مثل «آگاه / ناآگاه» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). اینک، به نمونه‌هایی از تقابل واژگانی در قرآن اشاره می‌شود:

(۱) یَسْتَوِي = مساوی هستند (۱۴) / لَا يَسْتَوِي = مساوی نیستند (۴)

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر / ۹).

بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند.

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (حشر / ۲۰).

بهشتیان و دوزخیان یکسان و برابر نیستند، بهشتیان رستگار و پیروزند.

(۲) يُحِبُّ = دوست دارد (۵۲) / لَا يُحِبُّ = دوست ندارد (۲۴)

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۶).

و خداوند شکیبایان را دوست می‌دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۹۰).

خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

۳) يَعْقِلُونَ = می اندیشند (۲۲) / لَا يَعْقِلُونَ = نمی اندیشند (۱۲)  
 ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل / ۱۲).

و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد و ستارگان به فرمان او مسخر هستند. مسلماً در این کار دلایل روشن و نشانه‌های بزرگی است برای کسانی که تعقل می‌ورزند.

﴿وَيَجْعَلُ الرُّجَسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس / ۱۰۰).

و خدا عذاب را نصیب کسانی می‌سازد که تعقل و تفکر نمی‌ورزند.

۴) يَعْلَمُونَ = می دانند (۸۹) / لَا يَعْلَمُونَ = نمی دانند (۴۴)

﴿ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۷۵).

پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می‌زدند و حال آن که علم و اطلاع داشتند.

﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (بقره / ۷۷).

آیا نمی‌دانند که آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند، خدا همه را می‌داند؟

۵) يَشْكُرُونَ = شکرگزاری می‌کنند (۹) / لَا يَشْكُرُونَ = شکرگزاری نمی‌کنند (۷)

﴿وَارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم / ۳۷).

و ایشان را از میوه‌ها بهره‌مند فرما شاید که سپاسگزاری کنند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (نمل / ۷۳).

پروردگارت نسبت به مردم لطف و کرم دارد ولی بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند.

۶) تَتَفَكَّرُونَ = می اندیشید (۳) / لَا تَتَفَكَّرُونَ = نمی اندیشید (۱)

﴿كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره / ۲۱۹).

این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید بیندیشید.

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام / ۵۰).

بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ مگر نمی‌اندیشید؟

این نوع تقابل با ۱۷ مورد در قرآن از نظر بسامد در جایگاه چهارم قرار دارد. افزودن تکواژ منفی ساز «لا»، در نمونه‌های بالا به یکی از جفت‌های متقابل، سبب ایجاد این نوع تقابل شده است. افزودن این تکواژ به یکی از جفت‌های متقابل، آن را از نظر معنایی در نقطه مقابل دیگری قرار داده است. مقوله دستوری این متقابل‌ها در این نمونه‌ها فقط فعل است.

#### ۴-۶- تباین معنایی

بحث درباره تقابل معنایی به دو واژه محدود می‌شود که مفهومشان در تقابل با یکدیگر است. تباین معنایی در اصل نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید. در این باره می‌توان گروه‌هایی نظیر «شمال / جنوب / شرق / غرب» یا «شنبه / یکشنبه / ... / پنج‌شنبه / جمعه» را در نظر گرفت که نفی یکی از آن‌ها، تأیید دیگر اعضای این حوزه است. مثلاً وقتی می‌گوییم «امروز شنبه نیست»، می‌تواند این معنی را القا کند که امروز یکشنبه، دوشنبه یا روز دیگری غیر از شنبه است. واژه‌های متباین می‌توانند دو به دو با هم در تقابل باشند؛ برای مثال «شمال / جنوب» یا «شرق / غرب» در تقابل جهتی با یکدیگرند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۱، ۱۲۰).

وقتی که دو محمول به نظام کران‌گشادگی متعلق باشند مثل نظام گل‌ها، گیاهان، رنگ‌ها و غیره، دارای تباین معنایی‌اند. تباین معنایی را «تناقض یا ناسازگاری چندگانه (multiple incompatibility)» هم می‌گویند (هرفورد و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۴). از این نوع تقابل با اصطلاح «خواهرهای طبقه‌ای» یاد می‌شود که برای توصیف واژه‌هایی به کار می‌رود که در یک طبقه، در یک سطح مشابه باشند. مثل طبقه رنگ‌ها در انگلیسی؛ واژه‌های آبی و قرمز، اعضای خواهرهای یک طبقه‌اند و لذا با یکدیگر در تضاد هستند. برخی از این طبقات بسته‌اند؛ مثل طبقه روزهای هفته و نمی‌توان به سادگی و بدون تغییر کل نظام، روز دیگری به آن اضافه کرد. اما برخی دیگر از طبقات باز هستند مثل طعم‌های بستنی‌ای که در یک مغازه بستنی‌فروشی فروخته می‌شود (سعید، ۲۰۰۴: ۶۸). تباین معنایی را تقابل متقاطع یا قطری هم می‌گویند. در ادامه، نمونه‌هایی از تباین معنایی در قرآن معرفی می‌شود:

### ۱) اعضای حوزه فصل‌ها:

✓ صَیْف = تابستان (۱) / شِتَاء = زمستان (۱) / رَیْبَع = بهار (۰) / خَرِیْف = پاییز (۰)  
﴿إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾ (قریش / ۲).

به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانه.

### ۲) اعضای حوزه جهات چهارگانه:

✓ شَمَال = شمال (۰) / جَنُوب = جنوب (۰) / شَرْق = شرق (۱۴) / غَرْب = غرب (۱۱)  
﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۱۱۵).

خاور و باختر از آن خدا است، پس به هر سو رو کنید، خدا آنجا است. بی‌گمان خدا گشایشگر است و بسی دانا است.

### ۳) اعضای حوزه رنگ‌ها:

✓ أَخْضَرَ = سبز (۲) / أَحْمَرَ = قرمز (۰) / أَسْوَدَ = سیاه (۲) / أَيْضُ = سفید (۳) / صَفْرَاءَ = زرد (۴)  
﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾ (یس / ۸۰).

آن کسی که از درخت سبز برای شما آتش بیافریده است و شما با آن، آتش روشن می‌کنید.

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَسْبَغَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ (بقره / ۱۸۷).

و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته سفید بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد.

﴿قَالُوا أَذُعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ﴾ (بقره / ۶۹).

گفتند: از خدای خود بخواه که برایمان بیان دارد رنگ آن چگونه است، گفت: می‌گوید: گاو زرد پررنگی است که نگاه‌کنندگان را شادمانی می‌بخشد.

### ۴) اعضای حوزه ماه‌ها:

✓ مُحَرَّم = محرم (۰) / صَفَر = صفر (۰) / رَجَب = رجب (۰) / شَعْبَان = شعبان (۰) / رَمَضَانَ = رمضان (۱) / شَوَّال = شوال (۰) / رَیْبَعُ الْأَوَّل = ربیع‌الاول (۰) / رَیْبَعُ الثَّانِي = ربیع‌الثانی (۰)

ذی الحِجَّة = ذی الحجّه (۰) / ذی القَعْدَة = ذی القعدة (۰) / جَمَادِیُ الثَّانِيَّة = جمادی‌الثانیه (۰) / جَمَادِیُ الْأُولَى = جمادی‌الاولی (۰)

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره / ۱۸۵).

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد باشد و (میان حق و باطل در همه ادوار) جدایی افکند. تباین معنایی در قرآن با ۱۰ مورد از نظر بسامد در جایگاه پنجم نشسته است. اعضای حوزه فصل‌ها، جهات چهارگانه، رنگ‌ها و ماه‌ها از جمله مواردی هستند که دارای تباین معنایی در قرآن می‌باشد. برخی از اعضای این حوزه‌ها در قرآن ذکر نشده‌اند: در حوزه فصل‌ها: ربيع - خريف، در حوزه جهات چهارگانه: شمال - جنوب، در حوزه رنگ‌ها: أحمر، در حوزه ماه‌ها: تنها «رمضان» آمده است. مقوله دستوری این نوع تقابل در نمونه‌های قرآنی ذکر شده، تنها اسم است. همه این طبقات که در قرآن آمده‌اند، بسته می‌باشند، یعنی نمی‌توان بدون تغییر کل نظام، عضو دیگری به آن‌ها اضافه کرد.

## ۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن مورد بررسی قرار گرفت. بدین منظور، حدود ۱۰۶ جفت‌واژه متقابل، همراه با بسامد و آیاتی که در آن‌ها به‌کار رفته‌است، از منابع مختلف و به ویژه از «تفسیر نور» اثر مصطفی خرم‌دل استخراج و گردآوری شده‌است، سپس براساس شش نوع تقابل معنایی مورد توافق زبان‌شناسان، یعنی مدرج، مکمل، دوسویه، جهت، واژگانی و تباین معنایی تحلیل و طبقه‌بندی گردیده‌است. به علت حجم محدود مقاله، از آوردن همه این جفت‌واژه‌ها خودداری شده است و برای هر نوع تقابل معنایی چند نمونه ذکر گردیده است. در پایان نتایج زیر به دست آمد:

۱) شش نوع تقابل معنایی مدرج، مکمل، دوسویه، جهت، واژگانی و تباین معنایی در قرآن یافت می‌شود.



۲) تقابل‌های مدرج با ۲۸ مورد، مکمل ۲۵، دوسویه ۲۳، واژگانی ۱۷، تباین معنایی ۱۰ و جهتی ۳ مورد به ترتیب دارای بیشترین و کمترین بسامد هستند.

۳) این شش نوع تقابل معنایی در قرآن، در قالب مقولات دستوری اسم، صفت، فعل و حرف اضافه (به ترتیب بسامد) دیده می‌شوند.

۴) در پاره‌ای موارد میان تقابل‌ها هم‌پوشانی وجود دارد؛ به عنوان مثال، جفت‌واژه‌های متقابل «فوق/تحت» هم می‌توانند جزو تقابل مدرج و هم دوسویه باشند؛ مدرج‌اند چون دارای پیوستار هستند و نمی‌توان گفت چیزی یا در بالا قرار دارد یا در پایین، ممکن است در وسط باشد، دوسویه‌اند؛ زیرا اولاً همدیگر را پیش‌فرض می‌گیرند و ثانیاً اگر X در بالای Y قرار داشته باشد به این معنی است که Y در زیر X قرار دارد.

۵) تقابل معنایی، علاوه بر اینکه روشی برای ارزیابی هم‌معنایی است یعنی اگر دو واژه دارای واژه‌های متقابل یکسانی باشند می‌توان آن‌ها را هم‌معنا نامید، می‌تواند در درک و فهم بهتر و دقیق‌تر مفهوم خود واژه‌های متقابل و نیز ترجمه درست آن‌ها مؤثر باشد؛ زیرا درک و فهم مفهوم یک واژه به کمک جفت متقابل آن، آسان‌تر است. به عنوان مثال تا «عَنی/ قَرِیب/ صَادِق/ حَلَال/ و غیره» نباشند، مفهوم جفت متقابل آن‌ها یعنی «فَقِیر/ بَعِید/ کَاذِب/ حَرَام و غیره» درک و فهم نمی‌شود و برعکس. به علاوه، با توجه به وجود شش نوع تقابل معنایی و بسامد بالای برخی از آنها در قرآن، لحاظ کردن ویژگی‌های آنها در امر ترجمه قرآن از اهمیت بسزایی برخوردار است به نحوی که نادیده گرفتن این امر می‌تواند به ترجمه نادرست و در نتیجه سوء برداشت و تفاهم منجر شود.

## ۶- پی‌نوشت‌ها

۱- اهل مصر که برای اولین بار در سال ۱۹۷۲م/ ۱۳۵۱ش. نظریه «اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن» را مطرح کرد.

۲- انواع تقابل‌ها در بخش بعد به تفصیل معرفی می‌شوند.

۳- تعداد دفعات تکرار در قرآن

## ۷- منابع

### \*قرآن کریم

- ۱- اسدتاش، محمدعلی، «بررسی کلمات اضداد در قرآن کریم»، مجله صحیفه مبین، شماره ۱۸، ۱-۶، (۱۳۷۸ش).
- ۲- بسمل، مجید، «اعجاز عددی قرآن»، مجله رشد (آموزش قرآن)، شماره ۶، ۱-۸، (۱۳۸۳ش).
- ۳- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، (۱۳۸۱ش).
- ۴- پورابراهیم، شیرین، ارسلان گلفام، فردوس آفاگل‌زاده و عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا، «بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/ پایین در زبان قرآن: رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۲، ۵۵-۸۱، (۱۳۸۸ش).
- ۵- حسن‌زاده، حمید، «آرایه تضاد در قرآن»، مجله پیام جاویدان، شماره ۲۹، ۴-۳۶، (۱۳۸۳ش).
- ۶- خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور، چاپ سوم، تهران: نشر احسان، (۱۳۷۹ش).
- ۷- رضوانی‌گل‌افشانی، نیلوفر، بررسی درک و بیان روابط معنایی کودکان با سن تقویمی ۶ تا ۱۱ سال، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۸۹ش).
- ۸- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، (۱۳۸۳ش).
- ۹- علیشاهی‌قلعه‌جوقی، ابوالفضل و بی‌بی‌زینب حسینی، «حوزه معنایی واژه نساء در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۹، ۷-۴۸، (۱۳۸۹ش).
- ۱۰- قادری، حمیده، بررسی تحلیلی کلمات متضاد در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم قرآنی و حدیث، اصفهان: دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، (۱۳۸۵ش).
- ۱۱- لسانی‌فشارکی، محمدعلی و طیبه اکبری‌راد، «کاربرد روش‌های معنی‌شناسی در قرآن کریم»، مجله صحیفه مبین، شماره ۳۹، ۶۲-۷۷، (۱۳۸۶ش).
- 12- Crystal, David., *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*, Oxford: Blackwell Publishing, (2003).
- 13- Hurford, James R, Brendan Heasley & Michael B. Smith., *Semantics: A Coursebook*, Cambridge: Cambridge University Press, (2007).
- 14- Löbner, Sebastian, *Understanding Semantics*, London: Hodder Education, (2002).
- 15- Saeed, John, *Semantics*, Oxford: Blackwell Publishing, (1997).